

ادامہ از صفحہ یک

■ مشابهت‌سازی بر مبنای نگاهی خطا

سوریه‌سازی، لیبی‌سازی و اکنون نیز ونزوئلاسازی ایران، در دستور کار اتاق فکری آمریکایی قرار گرفته و باژورن رسانه‌ای فارسی‌زبانان هم آن‌ها را به‌همین‌وی باز تولید می‌کنند. همه این کار و پروژه‌ها برای عادی‌سازی دیپلماتیک ایران در رسانه‌های فارسی‌زبان بازنمایی می‌شد. بعد از سقوط سوریه، تلاش برای القای این گزاره استوار بود که سقوط برخی قدرت‌ها در خاور میانه، چندان هم منفی نیست و برعکس می‌تواند به نفع مردم هم تمام شود. این الگوسازی در مجاری‌های مختلف و در تئوری‌پردازی‌ها به‌تکرار شد، نمایش رایش مادورو و درعین‌حال حفظ همان چهارچوب قدرت، حاوی همان پیام برای ایران بود؛ اما تنها وجه اشتراک این کشورها با ایران آن بود که قدرت‌های حاکم بر این کشورها، ارتباطات خوبی با ایران داشتند. برای دشمنان این بهانه خوبی برای همتانستازی و رویدادهای این کشورها با ایران بود. البته تلاش‌های نیز برای تحقق پروژه‌های مشابه در ایران اتفاق افتاد؛ ستاره‌های ایران ایجاد جنگ داخلی در کشور و قطعی‌سازی پروژه‌ای است که در پیروزی برای داعش انجام شد. آمارسازی و کشته‌سازی به‌منظور مهیاکردن بهانه برای حمله نیز پروژه‌ای بود که آمریکایی جورج بوش آن را اجرا کرد. مجموعه‌ای از این پروژه‌های فرباشی ایران از درون صورت گرفت؛ اما نهایتاً به نتیجه مطلوب نرسید.

ایران، ایران است

برخلاف تلاش‌ها برای همانندسازی میان ایران، سوریه، و ونزولا و عراق و پیاده‌سازی این پروژه‌ها در ایران، به‌جز روابط دوستانه و مستحکم با این کشورها، مشابهت چندانی میان این کشورها با ایران وجود نداشت؛ هم در

قدرت حضور

محمد امین حیدری
خبرنگار

در روز شربندی قمارخانه‌های دنیا بر سر باخت ایران، اوبه زیارت امام رفت.

در روزهایی که سایت‌های قمار جهانی، با وقاحت تمام، روی «حمله آمریکا به ایران» شرط می‌بندند: در روزهایی که ناهای جنگی، حلقه‌وار پیرامون این سرزمین سف کشیده‌اند: در روزهایی که رسانه‌ها از جنگ می‌گویند و بازارها از ترس می‌لرزند، او، بی‌بیهوشی، به مرقداً امام رفت. نه پیام نظامی صادر شد، نه مانور رسانه‌ای، نه تهدید متقابل، فقط زیارت و همین «فقط» برای فهم امروز ما کافی است. آن‌ها جنگ را به کالا بدل کرده‌اند؛ تهدید، خوراک رسانه‌ای‌شان؛ ترس، ابزار بازارشان؛ و احتمال جنگ، موضوع شرب‌ندیش‌شان. در چنین جهانی، عقلانیت، نه در آرامش

حیم انصاری
مسائل بین الاقوامی

آهسته در روزهای اخیر در کشور رخ داد، در ظاهر با اعتراضات مسالمت آمیز صنفی و مطالبات به حق بازاریاران آغاز شد، اما از روز سوم به بعد، مسیر خود را به طور محسوس تغییر داد و به بستری برای آشوب‌های خیابانی بدل شد. شواهد میدانی و گزارش نهادهای امنیتی نشان می‌دهد که گروه‌هایی سازمان‌یافته، با برنامه‌ریزی قبلی و در هماهنگی با سرشبکه‌های متصل به سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی، با نفوذ هدفمند در جمع‌های مردمی، تلاش کرد مطالبات واقعی مردم را به حاشیه رانده و فضای را به سمت بی‌ثباتی سوق دهند.

ایسین تحولات را باید در امتداد همان پروژه نیمه‌تمام «جنگ هیبریدی ۱۴۰۲» تحلیل کرد؛ جنگی که این‌بار دشمن کوشیده تا مسیر غافلگیری نظامی، بلکه از طریق دستکاری ناخودآزماده در مؤلفه‌های اقتصادی و معیشتی کشور آن را پیش ببرد. سناریوی اجرایشده از حیث ماهیت تقاوتی به حیوات خردآمده نداشت و تنها ترتیب مراحل آن تغییر کرده بود. در آن مقطع، ابتدا فاز نظامی فعال شد و سپس تلاش کردند بستر آشوب‌های مطلق را فراهم آورند. اما این‌بار برنامه بر آن بود که ابتدا کشور را دچار آشفتگی داخلی کنند و پس از تضعیف حاکمیت، به سمت فاز نظامی حرکت کنند.

با این حال، همانند تجربه‌های پیشین، هوشیاری مردم و تفکیک صف

سطح جامعه و مردم و هم در سطح حکمرانی و سیاست گذاری، برای مثال، کشور سوریه به لحاظ بافت قومیتی خاص و جزیره ای بودن اکثریهای قومیتی هواره نسبت به تراز و قطعی شدن مستعد بوده است. با کشور عراق به واسطه حاکم بودن قدرتی دیکتاتور، اساساً به مرحله انتخاب قدرت حاکم با خواست مردم نرسیده به همین منظور ورود قدرت خارجی را احتمالی برای بهبود وضعیت کشور می دانست با آنچه در وقت و نوازل داد و عملیات برایش مأمور و اقدامی بود که بدون نقوذ داخلی اساساً قابل اجرا نبود. کنار آن هم قرار دادن رویدادها، الگویی که واحد را که بتواند با ساختار و جامعه ایرانی، هماهنگی داشته باشد، نشان نمی دهد.

ایران منتظر بیگانه نمی ماند

میان آنچه این جوامع و حکومت‌هایشان تجربه کردند با آنچه در ایران گذشت، فرسنگ‌ها فاصله حسنی است. در وهله اول باید این گزاره را ذکر کرد که اصل و راسای ساخت حکمرانی ایران و اساساً هویتی که موجودیت آن را رقم‌زده در مبارزه با هر آن چیزی است که استقلال ایران را تهدید می‌کند. بر خلاف عراق پس از ۲۰۰۳ که منتظر ماند تا آمریکا برای آزادی بیابان، در برخلاف سوسوریه ۲۰۰۳ که قدرت‌های خارجی برای تسخیر می‌کردند و بر خلاف ونزوئلا که با نفوذ داخلی رئیس‌جمهور را به ایالات متحده تقدیم کرد، ایران و جامعه ایران، با هر تهدیدی که استقلالش را خدشه‌دار کند، مقابله می‌کنند. و در مقابل آن منفعل نخواهد بود و نمی‌ایستد تا قدرت‌های خارجی برای تسخیر بگیرند. به همین خاطر هر پروژای که رنگ‌بوی هر شکست خارج‌ی باشد، حتی اگر مقدمه‌ای به ظاهر اعتراضی داشته باشد، به شکست منجر خواهد شد. این میان و با نگاه به همین بی‌مایه هویتی، تهدید دهریان انقلاب و گراکزاران سیاسی هم موجب غلبه کشیدن و محافظه‌کاری از آن نخواهد شد؛ این را آمریکا و گریک‌های در چند دهه اخیر به خوبی تجربه کرده‌اند.

که در هیجان تعریف می‌شود. اما انقلاب اسلامی، از ابتدا، قواعد بازی را پذیرفت. این حضور، یک پیام آرام اما عمیق دارد؛ قدرت، پیش از آنکه به موشک و ناو تکیه کند، به حضور متکی است. ما در میانه تهدید، هویتمان را عوض نمی‌کنیم؛ در افشاز، از ریشه جدا نمی‌شویم و در لحظه‌ای که جهان بر طبل جنگ می‌کوبد، ما به اصل خود رجوع می‌کنیم. جبهه مقاومت، دقیقاً از همین منطق تغذیه می‌کند؛ منطقی که می‌داند بقا، فقط با سلاح تأمین نمی‌شود، بلکه با پیوند حافظه تاریخی، ایمان جمعی و آراش راهبردی ممکن است. آن‌که در قدردان امام می‌ایستد، به دشمن یادآوری می‌کند که این نظام، محصول محاسبه‌های کوتاه‌مدت نیست؛ ریشه‌دارتر از آن است که با شرط‌بندی فروپاشد و عمیق‌تر از آن است که با ناو محاصره شود. شاید جهان امروز به تعجب از ما تاریخ خواهد نوشت؛ در روزی که دنیا شرط بست، ایران به وامش داد.

معترضان واقعی از عوامل آشوب طلب، این پروژه را نیز به شکست کشاند. ناکامی در ایجاد پی‌ثانی فراگیر، عملاً امکان زمینه‌سازی برای مداخله نظامی را از دشمن سلب کرد و هفتۀ در همین مرحله عقیم ماند.

پس از این شکست، اکنون شاهد انتقال میدان تقابل از عرصه میدانی به عرصه فشارهای سیاسی، حقوقی و رسانه‌ای هستیم. یکی از مهم‌ترین ابزارهای این مرحله، بدل کردن پرونده جان‌باختگان حوادث اخیر و تبدیل آن به یک پیوست محقق بشری برای پروژه شکست‌خورده آشوب است. از این‌جورای حلق به سر سازمان ملل گرفته تا شورای امنیت، پارلمان اروپا و حتی مجامعی مانند مجمع جهانی اقتصاد در داووس، همگی به مجسمه‌هایی برای اعمال فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی بدل شده‌اند. این فشارها با عملیات سنگین رسانه‌ای و ارائه آمارهای ساختگی و متناقض از تعداد جان‌باختگان همراه شده است؛ آماردی که گاه ۱۲ هزار، گاه ۴۰ هزار و حتی ۸۰ هزار نفر اعلام می‌شود، درحالی‌که آمار رسمی اعلام‌شده از سوی دولت اندکی بیش از سه هزار نفر است.

بی‌تردید جان‌باختن حتی یک نفر نیز سنگین و دردآور است؛ اما این «کشته‌سازی آماری» نه از یک دلسوزی برای جان انسان‌ها، بلکه بهیشتی از یک جنگ روانی و رسانه‌ای سازمان‌یافته است. جنگی که با یکسوی هدف مشروعیت‌بخشی، از جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهان دنبال می‌شود و از سوی دیگر، تلاشی آگاهانه برای منحرف‌کردن تمرکز افکار عمومی بین‌المللی از جنایات گسترده رژیم صهیونیستی در غزه به شمار می‌رود.

— فروپاشی نه سهل است، نه ممکن

گمانه دشمنان ایران آن است که مسیر سه‌پای که دخالت آن‌ها در برخی کشورهای خاور میانه رقم زد در ایران هم قابل تکرار است. اما این فرض به چند دلیل قابل تحقیق نیست؛

ساخت سیاسی ایران به واسطه بحران‌ها و چالش‌هایی که پشت سر گذاشته نسبت به تهدیدات و مداخلات خارجی و حتی آنبوب‌های داخلی واکسینه شده است. این حملات شاید آسیب‌هایی وارد کند؛ اما نمی‌تواند این ساخت سیاسی را درهم بشکند.

۲
 ساختار حکمرانی در ایران به مانند دیگر کشورهای ذکر شده، متزلزل نیست. این عدم متزلزل هم در ساختار قابل مشاهده است و هم در سطح کارگزاران. به این معنی که ممکن است درون این ساختارها ناکارآمدی‌هایی ناظر به افراد وجود داشته باشد؛ اما اصل ساختار به باد متصل نیست که با یک تهدید و فشار خارجی به سرعت از هم بپاشد.

۳ امکان بروز کودتا که یکی از مؤلفه‌های مورد نظر برای نابود کردن ایران از درون است، فرضی محال در ساختار حکمرانی ایران است؛ چراکه قوای نظامی مردم نهادهی مثل سپاه پاسداران و ارتش از اصولی اساسی و ارزشی پیروی می‌کند که امکان متمایل شدن آن‌ها به سمت بیگانه را به صفر می‌رساند.

۴ ساختار حکمرانی ایران، نسبت به تهدیدهای خارجی حساسیت‌های زیادی دارد. برخلاف دیگر حکمرانی‌ها در منطقه که تهدید نظامی می‌تواند آن‌ها را آسیب‌پذیر کند، لفاظی قدرت‌های خارجی، عامل انسجام‌ساز ساختار سیاسی است و به سرعت آرایشی تهاجمی و دفاعی به خود می‌گیرد.

علاوه بر این، نظام سیاسی ایران از یک پستپونو بزرگ و محکم به نام حمایت مردم هم برخوردار است؛ حمایتی که قدرتی دوجندان به نظام سیاسی ایران می‌دهد و او را از تشدید حوادث عبور می‌دهد. همین عامل نقشی مؤثر در مقابله حکمرانی ایران با دخالت قدرت‌های خارجی و تهدیدات آن داشته است.

رهبران ایران از امام خمینی تا آیت‌الله خامنه‌ای، هویت انقلاب را بر مبارزه با فساد و مستحکم کردن مثل آمریکا، بنا نهاده‌اند به همین منظور تهدیدها و ترهش‌های صریح آمریکا علیه مقام ولایت فقیه، نه تنها موجب ترس و عقب‌نشینی‌شان نمی‌شود، بلکه این ویژگی نهادهی در انقلاب اسلامی را از امتیاز دوباره به سطح می‌آورد و به نوعی آن را زنده می‌کند. نمود دیگر آن را می‌توان در جریان حضور رهبر انقلاب در بهشت‌زهرا می‌توان دید، آن‌هم در حالی که قتل‌خوار همونیک جهان، لفاظی و تهدید علیه رهبر انقلاب را به آوازه رسانده است.

مجموع این موارد نشان می‌دهد نظام سیاسی ایران متعصب‌تر از آن است که با کشورهای دیگر در خاورمیانه و جهان قابل مقایسه باشد. از این رو تصور آنکه آنچه در این کشورها بر سر ساخت‌های سیاسی آمد به‌راحتی در ایران هم قابل تکرار است، بیش از آنکه ناشی از واقعیت باشد، سو بهایی از افتادن در ورطه حماقت را با خود دارد.

با این حال، دشمن با یک مانع جدی مواجه است و آن محبوبیت فرازنده جمهوری اسلامی در میان ملت‌های آزاده جهان به دلیل حمایت قاطع از مسرمد مظلوم غریب، به‌ویژه پس از عملیات «طوفان الاقصی» است. برخلاف انتظار سردمداران غربی، با فاصله‌ها پس از حوادث ایران، بسیاری از رسانه‌های مستقل، کانال‌های پر مخاطب یوتیوبی و کاربران اثرگذار در شبکه‌های اجتماعی، روایت‌های جریان اصلی رسانه‌ای غرب را به چالش کشیدند و در کنار ایران ایستادند.

در مجموع، می‌توان گفت این مرحله از فتنه آمریکا-یهوئیستی، نه تنها در داخل کشور بلکه در عرصه خارجی نیز با شکست مواجه شده است. با این حال، پرسش اصلی آن است که دشمن در ادامه مسیر، چگونه از ابزارهایی مانند پرورنده‌های حقوق بشری برای تداوم فشار استفاده خواهد کرد و آیا می‌تواند با این بهانه‌ها زمینه‌سازی برای یک درگیری نظامی را فراهم آورد یا خیر.

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که اگر آمریکا توان یا اراده ورود به یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران را داشت، بهترین زمان آن همین مقطع بود؛ زمانی که اعزام ناوها و تجهیزاتی منطقی، ژست تهاجمی بود؛ به خود گرفته است. عقب‌نشینی از این موضع، نه تنها به معنای تقویم تهدید ایران، بلکه نشان‌دهنده از یک پروریزی راهبردی برای آمریکا خواهد بود؛ موضوعی که خود می‌تواند معادلات آینده منطقه را بیش از پیش به ضرر واشنگتن تغییر دهد.

در تنگهٔ هر مزچه خبر است؟
آید ایران برای مهار تنش و زیاده‌خواهی‌های
آمریکا صریح و قاطع است

سنتکام پیام را شنید

ادامه از صفحه یکی

در این خصوص مواردی وجود دارد:

آمریکا در جریان اغتشاشات گام‌هایی برای حمله ناگهانی به مراکز امنیت داخلی برداشت، اما فروکش سریع آشوب‌ها و نبود فرصت مورد نیاز برای ارسال تجهیزات به میزان کافی، این طرح را به محاق برد. این یک طرح با هدف جدا کردن سبک‌گونی و تجزیه به کشور بود. واشنگتن به ناآرامی در این طرح، قصد داشت سناریو پیشین خود که «رانندگی زنجیره‌ای از «ژد و خورد دریا» را با هدف «محاصره» بود را کلید بزند. در این صورت آمریکا در یک معادله نظامی، با یازانی اندک، هزه‌های هنگفتی به ایران تحمیل می‌کرد. با انتخاب محیط دریا که به آب‌های بین‌المللی مرتبط بود، به جغرافیا و یا خاک ایران حمله‌ای نمی‌شد تا تهران متقابلاً به رزم صهیونیستی و پایگاه‌های آمریکا حمله کرده و بار دیگر جنگی درگیرد که واشنگتن و تل‌آویو از ۱۹۷۲ رز درخواست آتش بس کنند.

چنین نبردی می‌توانست محدود باقی ماند، اما یازانی‌های ایران نیروی بی‌دلیل تاثیر قرار دادن خطوط تجارت دریایی بالا بود؛ از این رو تهران در تنگنای شدید قرار می‌گرفت که با زد و خورد دریایی و آثار اقتصادی آن را تحمل کند که به معنای فرسایش کشور بود و یا آنکه وارد نبرد فراگیر شود که طی آن بمباران‌های سنگینی صورت می‌گرفت. ایران با مطرح کردن این نکته که هر اقدامی با پاسخ گسترده و روبرو می‌شود، انتخاب خود را نشان داد و برای آمریکا شگاف شد تهران در این دوراهی گیر نخواهد افتاد. ایران با آمادگی برای ورود به نبرد فراگیر در صورت ضرورت یافتن، بدلی به طرح آمریکا زد و این بار آشکار شد طرفی که در چنین نبردی احساس ضعف می‌کند واشنگتن است.

در حال حاضر کاخ سفید در یک دوراهی قرار گرفته است؛ یا دست به تحرکی می‌زند که تهران آن را دروازه ورود به نبرد فراگیر اعلام کرده و یا آنکه بدون هیچ‌گونه تحرکی باید صحنه را خالی کند. خروج ترامپ از صحنه بدون هرگونه دستاوردی که قابل ارائه به افکار عمومی باشد، او را تحت فشار شدید قرار داده و می‌تواند دیگر پرونده‌های داخلی و خارجی از آن تضاعیف کند. پس احتمال دارد ترامپ برای جلوگیری از بروز بی‌نستی، به سمت انعقاد یک توافق حرکت کند. چنین توافقی برای ترامپ توانمان به معنای خروج از تنگنا و یک دستاورد برای ارائه به افکار عمومی است اما در مقابل، ایران نیز خطر تنش‌های گرم را پیش‌سر گذاشته و بر اساس سیاست اصلی‌اش، قضایا را به ریل دیپلماتیک می‌بازد. با تمام این تأسیسات، مقاصد اصلی ترامپ مشخص نیست، به‌ویژه که این روند بازیگران دیگری هم دارد.

۲ آمریکا برای ورود به درگیری سنگین دارا محدودیت‌هایی است؛ جنگ اوکراین ادامه دارد، اوضاع ونزوئلا به ثبات نرسیده و در چین اخبار صندوقی از تحولات داخلی در این کشور که به تایوان مربوط است، شنیده می‌شود. به ویژه آنکه گفته می‌شود «شی جین پینگ» رئیس جمهور چین درحال پاکسازی ارتش است تا نیروهای مسلح برای حمله به تایوان یکپارده شود. محدودیت دوم، اعلام مخالفت ترکیه و کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس با عملیات علیه ایران بود. مخالفت‌های منطقه‌ای به میزانی بود که گفته شد رژیم صهیونیستی نیز با اعلام کامل نبودن آمادگی پدافندی، خواهان تعویق هرگونه عملیات نظامی شده است. مخالفت متحدها آمریکا با عملیات نظامی در حوزه سیاسی منحصر نشده و آن‌ها اعلام کردند اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی و فضای هوایی خود برای عملیات را نخواهند داد. بر این اساس آمریکا در صورت اراده، به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی در گسیل نیرو و تشدید مشکل تمرکز قوای خود در نقاطی محدود، امکان اداره مؤثر یک جنگ فراگیر به ویژه در هفته‌ها و ماه‌های ابتدایی را ندارد.

۳ ایران با اعلام معادله جدید که در آن زد و خورد محدود جایی نداشت و هر اقدامی به سرعت منتهی به جنگ فراگیر می‌شد، دوراهی آمریکا را اخشی کرد، اما به اعلام سیاسی اکتفا نکرده و مهره‌های خود در میدان را هم به حرکت درآورد. ایران می‌گوید قصد دارد رزمایش بزرگی را به کمک متحدانش در آب‌های جنوب برگزار کند. در پی انتشار این خبر، سستکام با انتشار بیانیه‌ای در روزی ضعف ازرقابسی می‌شود، درخواست کرده‌ام در این رزمایش صرفه‌ای رعایت گردد. ویژگی‌های رزمایش که باعث شد آمریکا از آن احساس نگرانی کند، نزدیکی جغرافیایی برگزاری به برخی تجهیزات دریایی آمریکا و استفاده از مهمات جنگی طی این برنامه است. از آنجا که تهران پیش از این علاوه بر اعلام معادله جنگ فراگیر در برابر هر اقدام، سیاست حمله پیش‌دستانه را مطرح کرده بود، این نگرانی در واشنگتن وجود دارد که ایران با ازرقابی دربارۀ جدیدت آمریکا در حرکت به سمت زد و خورد پیش‌دستانه، در رزمایش به عنوان پوششی برای نزدیک شدن به نوگانگش بهره برده و سپس به آن‌ها حمله کند. آنچه این احتمال را برای آمریکا افزایش داده، آمادگی تسلیحاتی بالا برای اجرای این رزمایش است.

کلید دیگر در خنثی سازی نقشه آمریکا، تهدید رژیم صهیونیستی است. در جریان جنگ ۱۲ روزه تل آویو عامل میدانی حمله بود که ضربات وارده به آن باعث دور خارخ رژیم شد. بر این اساس علاوه بر آنکه احتمال حاققت مجدد رژیم وجود داشت، غرب تصمیم گرفت در قالب ناتو وارد ماجرا شود تا سرزمین های اشغالی از آسیب در امان بماند. تهران اما به صراحت عنوان کرد در جنگ فراگیر، سرزمین های اشغالی سالم نخواهد ماند و به قلب شهر تل آویو شلیک خواهد کرد. این سیاست باعث شد تا رژیم صهیونیستی که یکی از عوامل مهم سوق دادن آمریکا به جنگ بقیه بود، محتاط شده و ناتو در پیاند و رودش به دیگری می تواند هزینه های سنگینی برای نقطه انکایش در منطقه داشته باشد.